

# آزادی و ولایت

اریک رولو گزارشگر فرانسوی اخیراً گزارشی را در «لوموند دیپلماتیک» درباره ایران منتشر کرده است که مثل دیگر گزارشهایی که معمولاً غربیها تهیه می کنند، مفروضاته، جانبدارانه و توأم با تحریف حقایق است. گزارش منتشره توسط لوموند، همچنین بیانگر نکات توجه و نقاط حساسیت موردنظر غربیها در خصوص مسائل و سیر امور در ایران و نشان دهنده مواردی است که بدانها امید بسته اند؛ هرچند که مسیر عینی وقایع، همچون موارد متعدد پیشین نشان خواهد داد که امیدهای آنها، سرآبی بیش نیست.

بخشی از گزارش رولو اختصاص دارد به مباحث و جدالهای فرهنگی و مطبوعاتی ای که در سالهای اخیر در حول و حوش آراء عبدالکریم سروش جریان داشته و دارد. رولو در بخشی از گزارش خود چنین می نویسد: «شاید بتوان گفت که بحثهای فلسفی و عقیدتی مرکز چون امروز، روشنفکران ایران، مذهبی و غیرمذهبی، را به هیجان نیاورده است. طرفداران مکتب هیدگر که به دولت نزدیکترند، در بحثهای شدید با تجدیدطلبان که پیرو کارل پوپر هستند، درگیرند. پیروان مکتب هیدگر، بر این باورند که نزدیکی زیادی میان او و صوفیان بزرگ مسلمان یافته اند.

در این جدل طرفین یکدیگر را با القابی مانند «نازی» و «غریزه منحنط» خطاب می کنند... در این میان فیلسوف مسلمان عبدالکریم سروش از همه جنجال برانگیزتر است. هواداران او را یک اصلاحگر بزرگ می بینند، اما کسانی که خود را درست اندیش می دانند از او نفرت دارند... نظری که او به فارسی و انگلیسی فصیح بیان می کند (تحصیل کرده انگلستان است) مبتنی بر مفهوم نسبی گرایی است... به این ترتیب عبدالکریم سروش، هم حق سنتی روحانیون را در تعبیر و تفسیر خواستههای پیامبر و تحقق بخشیدن این خواستها زیر سؤال می برد، و هم بطور ضمنی، نهاد ولایت فقیه را که یکی از ارکان اصلی جمهوری اسلامی است... عبدالکریم سروش بر آن است که حکومت اسلامی باید بطور کامل و دموکراتیک و انسانی شود و گر نه اسلامی نیست.»

اریک رولو، جان کلام آراء سروش را به درستی دریافته است. ترویج نسبی انکاری از لوازم اصلی «نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت» و نظریه «التقاطی» حکومت دموکراتیک دینی «از غایبات سیاسی آن است. اساساً این نظریه، به دلیل روش شناسی و بنیادهای بوزینویستی و نسبی انکارانه اش، تلازم ذاتی یا لیبرالیسم سیاسی و فرهنگی دارد، و تحقق آن به عنوان مدل تئوریک جزیه ترویج مفاهیم لیبرالیستی نمی انجامد... مبدع این نظریه نیز بعضاً در تشریح دیدگاهها و مفاهیم موردنظر خود، نظیر نسبت عقل و آزادی، تعریف آزادی، تعریف حکومت دموکراتیک دینی و... از عیان کردن ماهیت لیبرالی آراء خود انام جندانی ندارد. به لحاظ اجتماعی و سیاسی نیز، نظریه قبض و بسط و حکومت دموکراتیک دینی و تلقی لیبرال از آزادی به مانیفست تئوریک طیفی از تکنوکراتهای لائیک و یا لیبرال مذهبی بدل گردیده است؛ تکنوکراتهایی که احیای روابط سرمایه سالارانه، ترویج معیارهای و ارزشهای غربی، تحقق توسعه سالاری غربی، بی اعتنائی به آرمان گرایی انقلابی و مکتبی، و حل و ضم نظام اسلامی در معادلات و روابط سلطه گرانه جهانی (به اصطلاح روابط دیپلماتیک براساس موازین بین المللی!) را خواستارند. جریان تکنوکراسی به عنوان آلترناتیوی در مقابل روح انقلابی و مکتبی و آرمان گرایی معنوی و شهادت طلبانه، مروج ارزشهای سخیف بورژوازی و دنیا داری و سوداگری است. غلبه تکنوکراسی به معنای نفی و انکار انقلاب است و انقلاب بزرگی چون انقلاب اسلامی ایران، در مقطع بازسازی اقتصادی و مواجهه با معضل توسعه، رویارویی سرنوشت سازی، با تفکر تکنوکراتیک و لیبرالیسم نقابدار خواهد داشت و این رویارویی از جهات زیادی هم اکنون نیز آغاز شده است. در واقع اقتضائات و شرایط دوران بازسازی و نیازهای خاص این دوره، امکان سانور و تحرک سیاسی - اجتماعی وسیعی را برای تکنوکراسی و جریان روشنفکری به ظاهر مذهبی پدید آورده است و طیفی از هواداران لیبرالیسم و روشنفکری را در ذیل مانیفست تجدید نظر طلعی دینی و پروتستانتیسم اسلامی، هماهنگ و فعال نموده است.

آنچه در این میان چونان حلقه اتصالیه همه نیروهای مدرنیست، روشنفکری، غربزده و تکنوکراتیک را در کنار هم و در جارجوب نظریه پروتستانتیسم اسلامی همسو می سازد، مفهوم لیبرالی آزادی و شعار آزادیخواهی لیبرالی است.

## ■ آرمان گرایی انقلابی

و معنویت اندیشی

حقیقی

و دین داری واقعی،

جز از طریق ولایت

و ره سپردن

به طریق سعادت

و کمال

آزادی دینی

ممکن و متحقق

نمی گردد.

## ■ صورت سیاسی

«آزادی»

در قلمرو تفکر اسلامی،

ذیل نظام ولایت فقیه

معنا می یابد

و از اساس

با معنا، تعریف،

حریم و حدود

مفهوم لیبرالی

آزادی

تفاوت دارد

## ■ آزادی در قلمرو هر تفکر و در هر ساخت تاریخی، معنای خاصی دارد

که با معنای آن در قلمرو تفکری دیگر، کاملاً متفاوت است.

## ■ جوهر مفهوم

اومانیستی

«آزادی»

اثبات نفس اماره

خودمحوری و

دائر مداری

بشر و نفی ولایت

الهی است،

آزادی در قلمرو و هر تفکر و در هر ساخت تاریخی، معنای خاصی دارد که با معنای آن در قلمرو تفکری دیگر، کاملاً متفاوت است. آزادی در تمدن اومانیستی معنا و تعریف و حدودی لیبرالی دارد، و با تعریف و معنا و حریم و حدود آن در تفکر اسلامی و دینی متفاوت است. باید توجه کنیم که وقتی از آزادی سخن می‌گوییم نظر به کدام معنای آن داریم و گرفتار مغلطه آنانی که با مطلق گرفتن معنای لیبرالی آزادی، خلط مبحث می‌کنند نشویم.

توماس مور در صدر تاریخ جدید غربی، کتاب «اتوپیا» (۱۵۱۸) را می‌نویسد و در آن به توصیف جامعه‌ای می‌پردازد که بی‌مدد از دین، و بر اساس عقل منقطع از وحی اداره می‌شود. برتراند راسل درباره این کتاب چنین می‌نویسد:

«مدینه فاضله مور بطور شگفت‌انگیزی دارای افکار لیبرالی بود»

پیش از توماس مور، ماکیاوولی صورت اجمالی فلسفه سیاسی غربی را، در کتاب «شهریار» خود بیان کرده بود. آراء ماکیاوولی در این کتاب بیانگر روح قدرت طلب و سیطره جوی تفکر جدید است. ماکیاوولی آزادی را در نسبت با قدرت طلبی معنا می‌کرد. در واقع در نظر او آزادی و امپریالیسم، ملازم هم بودند و آزادی ماهیتی استکباری داشت.

جوهر مفهوم اومانیستی «آزادی»، اثبات نفس اماره، خود محوری و دائر مداری بشر و نفی ولایت الهی است. این نحوه تلقی از آزادی که در واقع به معنای بردگی و اسارت بشر در ساخت نفس اماره است، در قالب نظامها و رژیمهای سیاسی و اجتماعی «دموکراتیک» متحقق شده است. روح و جوهر آزادی اومانیستی، خود بنیادی و استکبار است.

مفهوم لیبرالی آزادی، یکی از ارکان تمدن جدید است و ظهور آن محصول رنسانس و سیطره نفسانیت بر وجود آدمی است. آزادی لیبرالی، آزادی نفس آدمی از حق و عدالت و آزادی اعراض نسبت به حقیقت است؛ و چون ذات آدمی وجود او عین ربط و تعلق است، و حتی اگر به انکار حقیقت برخیزد، باز در اتصال به آن است که هستی او ممکن می‌گردد؛ استکبار بشر در تمامیت خود امری محال است که به نفی و انکار خود می‌پردازد. بن بست و تناقضات ذاتی ای که مفهوم آزادی لیبرالی بدان مبتلا گردیده ریشه در ماهیت استکباری آن دارد.

اساساً آزادی جز با حقیقت، تحقق نمی‌یابد و حقیقت بشر با ولایت و در قرب الهی است که شکوفا می‌گردد. آزادی نیز، چیزی جز قرب به حق نیست، و شانی از شئون ذاتی است که با ولایت و از طریق ولایت تحقق می‌یابد. آزادی بدون ولایت دروغ و فریب و وهم است و نهایی جز آبسوربیده و انکار خود ندارد.

آزادی در قلمرو تفکر دینی، تعریف، معنا، حریم و حدودی دارد که با لذات با مفهوم اومانیستی آزادی مغایر و متضاد است. آزادی در تفکر اسلامی در پیروی از تعالیم دینی و شریعت الهی و تابعیت از ولایت و غلبه بر نفس اماره و قرب نسبت به حضرت حق متحقق می‌یابد.

آزادی در تفکر دینی، آزادی معنوی است و انبیا و اولیای الهی مریبان آن هستند. آزادی اومانیستی، آزادی سرکشی و طغیان در برابر خداوند و آزادی استکبار بود، و در سیر تاریخی خود به تحقق نظامهای استکباری در قالب رژیمهای دموکراتیک انجامید. آزادیهای سیاسی مطروحه در تفکر دموکراسی نیز، شانی از شئون آزادی استکباری بشر جدید است و مدعیان وطنی آزادیهای لیبرالی نیز در واقع سنگ همین بندگی طاغوتی و استکباری را بر سر سینه می‌زنند.

صورت سیاسی آزادی در قلمرو تفکر اسلامی، ذیل نظام ولایت فقیه معنا می‌یابد (زیرا که ولایت فقیه، تجسم سیاسی اصل ولایت است که حقیقت آدمی از طریق آن و فقط از طریق آن تحقق می‌یابد) و از اساس با معنا، تعریف، حریم و حدود مفهوم لیبرالی آزادی تفاوت دارد. اساساً یکی از شیوه‌ها و شرکدهای جریان روشنفکری، در جنجالی که در مورد «آزادی» به راه انداخته، نادیده گرفتن و خلط کردن تفاوتها و حریم و حدود و معیارها و موازین آزادی در قلمرو تفکر اسلامی و مفهوم اومانیستی آزادی و تعمیم معنای لیبرالی آزادی تحت عنوان کلی آزادی است.

روشنفکران با این خلط مبحث و درهم ریختن مرزها تلاش می‌کنند معنای لیبرالی آزادی را، تنها معنای آزادی جلوه دهند، و بر این اساس از نظام و انقلاب اسلامی، تحقق معیارها و موازین آزادی لیبرالی را طلب می‌کنند. در واقع، چون روشنفکران (اعم از لائیک یا به اصطلاح دینیها) تمام عالم را از دریچه تفکرات خودبنیادانه و مشهورات وهمی زمانه می‌نگرند، امکان فهم معنایی غیر از معنای لیبرالی آزادی را ندارند. ایشان به دلیل تعلقی که به تفکر بشرانکارانه دارند و وارونگی ای که در آن گرفتار آمده‌اند، شان وهمی و شیطانی مفهوم اومانیستی آزادی را در نیافته، دل به سراب آن می‌بندند.

اگر انقلاب فرانسه، به تحقق صورت لیبرالی آزادی انجامید، به این دلیل بود که این انقلاب تحقق صورت سیاسی و اجتماعی اندیشه اومانیستی بود؛ حال آنکه انقلاب اسلامی، انقلابی دینی است و روشن است که به تحقق معنا و حریم و حدود دینی آزادی که همانا آزادی حقیقی و آزادی از طریق ولایت است می‌انجامد. هدف آزادی در قلمرو تفکر اسلامی، هدایت و تربیت و تهذیب باطنی و ظاهری انسانهاست تا به سوی سعادت و فلاح رهنمون شوند. مفهوم لیبرالی آزادی که بر مبنای رهایی بی‌قید و شرط نفس اماره بشری قرار دارد؛ به هیچ صورت با معنای دینی آزادی جمع نمی‌شود، و آنها که درصدد معنا و تعریف و حریم و حدود دینی و لیبرالی آزادی هستند، در واقع تحقق بردگی نفسانی لیبرالی و سرمایه سالاری و سودپرستی را هدف قرار داده‌اند.

در واقع طرح نظریه حکومت دموکراتیک دینی، در کنار ترویج مفهوم لیبرالی آزادی، تحت نام کلی «آزادی» از

■ اساساً «آزادی»  
جز با حقیقت،  
تحقق نمی یابد  
و حقیقت بشر  
با ولایت و  
در قرب الهی  
است که  
شکوفای می گردد.

■ آزادی نیز،  
چیزی جز  
قرب به حق نیست  
و شانی از  
شئوناتی است  
که با ولایت  
و از طریق  
ولایت  
تحقق می یابد

مانورها و شکردهای جریان روشنفکری به ظاهر دینی ایران است که به مدد روشنفکران و جریان تکنوکراتهای غریبه، هدفی جز ایجاد فضایی جهت تحرک هرچه بیشتر، برای خود و همپالکی های خود، و رخنه در تفکر اصیل و ساختار ولایی نظام اسلامی را دنبال نمی کنند.

جریان روشنفکری به ظاهر دینی که اینک طیف رنگارنگ تکنوکراتها و روشنفکران لائیک را به دنبال خود دارد، در چهار محور، عمدتاً به مانور تبلیغاتی و فرهنگی می پردازد: ۱ - محور خلط میحث ما بین مفهوم لیبرالی و معنای دینی آزادی و ترویج و تبلیغ اولی. ۲ - محور ایجاد تشکیک در مبانی و اصول تفکر دینی و خدشه دار کردن خلوص و اصالت آن و ترویج نیست انگاری. ۳ - محور طرح نظریه دین غیر ایدئولوژیک و غیر ایدئولوژیک کردن دین که اساساً چیزی جز طرح نظریه جدایی دین از سیاست در بیانی پرده پوشانه نیست. ۴ - محور طرح نظریه حکومت دموکراتیک دینی که اساساً ادعایی التقاطی است و نتایج و توابع آن جز به انکار نظام اصیل دینی و اثبات حاکمیت لیبرالی نمی انجامد.

غایت سیاسی هر چهار محور تبلیغاتی سابق الذکر، خدشه دار کردن اصالت و رکن رکن انقلاب و نظام اسلامی، یعنی اصل ولایت فقیه است. منادیان جریان تکنوکراسی، در مقابل آرمان گرایی انقلابی، بی تفاوتی و لذت طلبی دنیایی؛ در مقابل غیرت و شجاعت دینی، تساهل و تسامح لیبرالی؛ و در مقابل آزادی حقیقی و ولایت فقیه، استکبار نفسانی و حاکمیت ستمگرانه سرمایه سالاری را طلب می کنند؛ هرچند که این خواسته های خود را پشت نامها و تعابیر و القاب دهان پرکن و فریبنده پنهان می کنند.

آرمان گرایی انقلابی و معنویت اندیشی حقیقی و دین داری واقعی، جز از طریق ولایت و ره سپردن به طریق سعادت و کمال در پرتو آزادی دینی ممکن و متحقق نمی گردد. و این یگانه راه شکوفایی فریبت حقیقی آدمی و رشد واقعی است. □

روز ۳۱ شهریور در تاریخ کشور ما یادآور تجاوز امپریالیسم و عوامل منطقه ای آن، به مرزهای ایران انقلابی و نیز یادآور مقاومت عظیم و شکوهمند مردمی، از دستاوردهای انقلاب و نظام اسلامی است. مقاومتی که به جرات می توان گفت به لحاظ حضور مردمی و شهامتها و رشادتهای اعجاب آور، به جهت قضای ملکوتی حاکم بر رزمندگان و دستاوردهای حیرت انگیز مادی و معنوی آن، در تاریخ سوزمین ما بی نظیر و یگانه است.

آنچه حماسه دفاع مقدس را از دیگر جنگهای قرن معاصر متمایز می کند، آرمان گرایی معنوی و دینی و فضای روحانی حاکم بر سپاهیان اسلام بود که کارکرد و توان اعجاب آوری را برای جبهه حق ایجاد کرده بود. راز تمامی امدادهای غیبی و حماسه آفرینی های بی نظیر نیروهای مردمی و بسیج، و پیروزیهای سریع و شکفت آور ارتش انقلاب اسلامی را، باید در همین معنویت و اخلاص و حضور عرفانی رزمندگان جست و جو کرد.

در هشت سال دفاع مقدس، نیروهای ایرانی پرچمدار پیام آزادی بخش اسلام ناب محمدی (ص) در برابر هجوم تجاوزکارانه کفر و ظلم جهانی و سران مشرک دولتهای وابسته منطقه بودند. در این حماسه بزرگ عرفانی که با خون شهیدان و جان فشانی صدها هزار قلب عاشق و آرمانگرا رقم زده شد، ملتی بزرگ با تکیه بر آرمانی الهی از مرزهای اعتقاد خود، از طریق شهادت و حماسه پاسداری می کرد، و نوید آزادی به ملل دریند و مستضعفان جهان و بانگ عزت و بازگشت به خویش اسلامی در جان مسلمانان عالم سر می داد.

در جبهه های دفاع مقدس، ناسوت و ملکوت، ماده و معنا به هم پیوسته بود و شهادت نردبان خروج معنوی آدمی گردیده بود. حقیقت و ابعاد و و جوه مختلف حماسه دفاع مقدس آنچنان عظیم و متنوع است که تبیین و بررسی آن، نیازمند بحثی تفصیلی و دامنه دار است، آنچه در این مقطع و از نظر فرهنگی، مهم به نظر می آید، اهتمام به حفظ روح و حال معنوی سالهای دفاع مقدس و تداوم و بسط فضای روحانی و ملکوتی آن روزهاست. بی گمان حضور این روح آرمان گرایی معنوی و مجاهده در روزگار سازندگی نیز کارایی بسیار داشته، و از جمله حافظ ما از فرو غلتیدن در آفت مصروف گرایی و تجمل و روزمرگی - که از خطرات مرحله کنونی حیات جامعه انقلابی ماست - خواهد بود. و این مهم امکان پذیر نخواهد شد مگر از طریق ترویج دائمی فرهنگ جهاد و شهادت و پاسداری و ارج گذاری نسبت به دستاوردهای دفاع مقدس و تعمیق و بسط فضای روحانی ایثار و تقوا و نفی و انکار دنیاگرایی مبتذل و منحط.

از خداوند متعال برای مردم بزرگ و مسئولین محترم کشور توفیق در جهت بسط و تعمیق فرهنگ جهاد و شهادت و آرمان گرایی معنوی را مسألت داریم. ■

۱ - راسل، برتراند/ تاریخ فلسفه غرب/ جلد دوم/ نشر پرواز/ صص ۷۲۰ و ۷۱۹

۲ - برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به:

فاستر، مایکل، ب/ خداوندان اندیشه سیاسی/ جلد اول، قسمت دوم/ ترجمه جواد شیخ الاسلامی/ امیرکبیر/ ص ۲۸۸